

کندوکاوی در اندیشه‌های آموزشی طالبوف تبریزی

سهراب یزدانی*

ابراهیم بوچانی**

چکیده

طالبوف تبریزی از جمله دگراندیشان دوره قاجار بود که آثار گوناگونی تألیف کرد و در خلال آثارش به بازگویی نظرهای خود پرداخت. از جنبه‌های پرمحتوای افکار او، اندیشه‌های آموزشی اوست. طالبوف به گفتمان حاکم بر نظام آموزشی ایران عصر قاجار ایراداتی اساسی می‌گرفت و همین مسئله باعث شد که در لابه‌لای کتاب‌های خود با مقایسه نظام آموزشی ایران با دیگر کشورها به انتقاد از نظام آموزشی موجود بپردازد. مقاله حاضر به بررسی آرای آموزشی طالبوف می‌پردازد. مقایسه نظرهای آموزشی وی با دیگر متفکران هم‌عصرش مطلب دیگری است که در خلال این مقاله به آن توجه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: طالبوف تبریزی، نظام آموزشی جدید، برنامه و مواد آموزشی، اصلاح الفبا.

۱. مقدمه

از مهم‌ترین مباحث فرهنگی - اجتماعی هر جامعه، چگونگی سازمان‌دهی نظام آموزشی است. گفتمان حاکم بر نظام آموزشی دوره قاجار گفتمانی سنتی بود. شیوه مرسوم آموزش در مکتب‌خانه‌ها بود که همه شواهد از ناکارآمدی روش، برنامه، اهداف، و مکان آموزشی آن حکایت دارد. ناهم‌سانی تعلیمات رایج در مکاتب و نیازهایی که اوضاع زمانه ایجاب

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت معلم تهران sohrab_yazdani_78@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت معلم تهران (نویسنده مسئول) Boochani16@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۲۳

می‌کرد، سبب بروز تفکرات انتقادی در این باب و اقدامات عملی برای برون‌رفت از این شیوه شد. ناآشنا بودن مکتب‌داران با اصول تعلیم و تربیت و روش‌های آموزشی (راوندی، ۱۳۶۹: ۱۲۳)، رفتارهای خشن و رواج چوب و فلک (براون، ۱۳۸۱: ۲۲)، بی‌توجهی به تربیت صحیح و نامناسب بودن اصول تدریس مکتب‌خانه‌ها (افشار، ۱۳۰۰: ۶۰۴)، نحوه آموزش «طوطی‌وار» (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۱۹)، و جز این‌ها مباحثی هستند که در منابع گوناگون گزارش شده‌اند. آگاهی از ضعف نظام آموزشی عده‌ای از دست‌اندرکاران و دولت‌مردان را برای عقب‌نماندن از قافله تمدن به تکاپو واداشت. در این راه فعالیت‌های عباس میرزا در اعزام نخستین محصلان به اروپا در سال ۱۲۲۶ ق به همراه سر هارفورد جونز (Sir Harford Jones) (هاشمیان، ۱۳۷۹: ۱۵) و دومین گروه در جمادی‌الآخر ۱۲۳۰ ق به سرپرستی ویلیام ناکس دارسی (William Knox D'Arcy) (اقبال، ۱۳۲۳: ۴۰)، تأسیس دارالفنون با تلاش امیرکبیر در ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ق (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۷۲۶)، تأسیس وزارت علوم در سال ۱۲۷۵ ق (شمیم، ۱۳۸۰: ۱۹۳) با وزارت اعتضادالسلطنه (یغمائی، ۱۳۷۵: ۱۳)، و اقدامات سپهسالار، از جمله تأسیس دومین مدرسه دولتی در تبریز، (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۵۷) قابل ذکر است. به جز اقداماتی از این دست، عده‌ای از اندیشمندان نیز به فعالیت‌های فکری پرداختند. آن‌ها با مقایسه نظام آموزشی ایران و دیگر کشورها به نقد اوضاع حاکم‌بر مکتب‌خانه‌ها پرداختند. یکی از این افراد طالبوف تبریزی بود. در این نوشتار، ضمن نگاهی کوتاه به چگونگی پرورش طالبوف و با توجه به آثار او، سعی بر آن است که آرای آموزشی طالبوف بررسی و، با مقایسه با اندیشه دیگر متفکران هم‌عصرش، ابتکاری بودن یا نبودن آن‌ها واکاوی شود.

۲. آموزش، مطالعات، و نگارش آثار

عبدالرحیم طالبوف تبریزی از اندیشه‌گران دوره قاجار بود که سهمی بسزا در بیداری افکار و آزادی‌خواهی داشت و بیش از دیگر متفکران آن روزگار به مسائل تعلیم و تربیت پرداخت. آثار او، که از پرنفوذترین آثار قلمی در بحبوحه انقلاب مشروطه بودند و به اذعان کسروی باید آن‌ها را از «انگیزه‌های بیداری ایرانیان» شمرد (کسروی، ۱۳۸۴: ۱۱۳)، بر فرایند تحول نظام آموزشی تأثیرگذار بود. او در سال ۱۲۵۵ ق^۱ در محله سرخاب تبریز دیده به جهان گشود (شجری قاسم خیلی، ۱۳۸۷: ۷۴)، ۱۶ سال در این شهر زیست (فتحی، ۱۳۴۱: ۱۷۶) و در مدرسه طالبیه به تحصیل پرداخت و پس از آشنایی با معارف مرسوم آن روزگار

(قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۱۵۵) بنا به عللی از جمله فقر اقتصادی و ناامنی سیاسی و اجتماعی در این سن زادگاه خود را ترک کرد و رهسپار تفلیس شد و به تحصیل زبان روسی و ادبیات آن پرداخت و نزد حکام و علمای روسیه به درست‌کاری و راست‌گفتاری شناخته شد (قزوینی، ۱۳۲۷: ۸۶). او بعدها در تمرخان شوره، مقر حکومت داغستان، اقامت گزید و به مقاطعه‌کاری و سایر فعالیت‌های اقتصاد خصوصی، که زمینه‌اش در قفقاز فراهم بود، پرداخت. در مورد این برهه از زندگی طالبوف آگاهی زیادی در دست نیست، ولی مشخص است که از مکتب مالی نسبی‌ای برخوردار بوده است و توانسته بود در دانش و فرهنگ سیاسی جدید مایه بیندوزد و کتاب‌خانه مفصلی ترتیب دهد. از آن پس، به کار نگارش دست برد، گفتنی است که همه آثارش را از حدود ۵۵ سالگی به بعد نوشت (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱-۲). طالبوف علاوه بر کار و فعالیت اقتصادی با افکار بزرگانی چون ژان ژاک روسو (Jean Jacques Rousseau)، منتسکیو (Montesquieu) و ولتر (Voltaire) آشنا و به یکی از پیوندگان راه آزادی و نجات مردم از چنگ استبداد تبدیل شد (راوندی، ۱۳۶۹: ۲۷۴). پس از پیروزی مشروطه، از طرف مردم تبریز به نمایندگی اولین مجلس شورای ملی انتخاب شد، ولی به بهانه ضعف مزاج نتوانست یا نخواست به ایران بیاید و در مجلس شورای ملی شرکت کند. اما حقیقت این است که چه در دوره استبداد و چه در دوره مشروطه وی مردی آزادی‌خواه و ملت‌دوست و طرف‌دار ترقی ایران بود (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۹۱).

در تاریخ فوت طالبوف اختلاف است. محمد قزوینی، بدون ذکر منبع، در یادداشت‌های «وفیات معاصرین» مندرج در مجله یادگار و همچنین دیگر کسانی که درباره طالبوف مطالبی نوشته‌اند، تاریخ مرگ او را اواخر سال ۱۳۲۸ ق ضبط کرده‌اند (قزوینی، ۱۳۲۷: ۸۶؛ افشار، ۱۳۳۰: ۲۱۵)، اما روزنامه شمس چاپ اسلامبول در تاریخ ۲۳ ربیع‌الآخر ۱۳۲۹ ق نوشته است: «در هفته گذشته افول یک ستاره نورافشان آسمان ادبیات ایران را ... با یک ناگواری تلخی مشاهده کردیم ...» (شمس، ۱۳۲۹: ۷) و از این مطلب معلوم می‌شود که باید در اوایل ربیع‌الاول فوت شده باشد.

۳. علاقه‌مندی طالبوف به علوم

پرداختن به مسائل تعلیم و تربیت و نظام آموزشی از جنبه‌های برجسته اندیشه طالبوف بود. اندیشه‌ها و افکار او در این زمینه کاملاً بدیع و ابتکاری نبودند، ولی از آن‌جا که حب وطن و دغدغه توسعه و ترقی را درهم آمیخته و دارا بود، به نظام آموزشی توجه ویژه‌ای

نشان می‌داد. او توسعه نظام آموزشی را راهی برای پیشرفت کشور تلقی می‌کرد، ولی روش و هدف آموزشی موجود در فرهنگ آموزشی ایران را نمی‌پذیرفت، بنابراین به انتقاد از آن پرداخت.

طالبوف با مقایسه وضعیت نظام آموزشی در ملل متمدن و ایران، به مدارس متعدد ملل دیگر برای کوران و گنگان، که از حدود ۴۰۰ سال پیش احداث شده بودند، اشاره می‌کرد (طالبوف، ۱۳۴۶: ۸۵) و سپس از نداشتن هیچ‌گونه امکانات، حتی برای اطفال بصیر و مستعد، در آسیا نگران می‌شد. طالبوف، که عصر خود را عصر ترقی می‌انگاشت، سبب آبادی حیرت‌انگیز و رونق اروپا را از «برکات مدرسه و علم» می‌دانست و با پافشاری فراوان بر ارزش علم و دانش ضمن آن که استقلال و آزادی ملت‌ها را در سایه علم می‌دید، بر آن بود که «قدرت امروزی دول علم است و ثروت، که ما بدبختانه بدین هردو برکت خداوند گدا و جاهل هستیم» (همان: ۱۲۳-۱۲۵)، سپس نتیجه می‌گرفت، که اگر علم داشته باشیم می‌توانیم از منابع طبیعی خود بهترین بهره را ببریم و به اکتشافات زیرزمینی بپردازیم و بر مشکلات ناشی از فقر و تنگ‌دستی غلبه کنیم (همان: ۱۳۴-۱۳۵) از مطالعه آثار طالبوف برمی‌آید که وی از این مسئله که فقر اقتصادی منجر به استیلاهای دیگر کشورها بر وطن شود در رنج بود (همان: ۸۸؛ طالب‌اف تبریزی، ۱۳۵۷: ۱۱۴-۱۱۹). بنابر همین دیدگاه بود که وی توسعه اقتصادی را مهم می‌دانست. دروازه ورود به توسعه را از گذرگاه علم و دانش معرفی می‌کرد و گسترش علم و دانش را در رونق مدرسه و نظام آموزشی پویا می‌دید. می‌توان گفت که طالبوف کسب علم را با اقتصاد و توسعه اقتصادی گره می‌زد و در این باب مانند مستشارالدوله و زین‌العابدین مراغه‌ای می‌اندیشید. چراکه مستشارالدوله نیز به جنبه مادی علم توجه نشان داده بود و حتی تحصیل علم معاش را بر علم معاد برتری می‌داد (تبریزی، ۱۳۶۸: ۶۴-۶۸)؛ و مراغه‌ای ترویج علم و صنعت جدید را در نظام آموزشی مطرح می‌کرد تا، با توسل به علوم و فنون جدید، ایرانیان گوی سبقت را از دیگران برابند (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۱۸۸-۱۸۹).

۴. طالبوف در مقام عالمی تربیتی

در کتاب *مسالك المحسنين*، که در ۱۳۲۳ ق در قاهره چاپ شد، طالبوف از بهاندادن به آموزش و مدرسه و شیوه‌های آموزشی در ایران شکایت کرد. او وزارت معارف را «اسمی بی‌مسما» خواند و معتقد بود:

وزارت معارف سایر دول چندین شعبه می‌باشد. دولتی که به قدر ایران تبعه دارد، اقلاً سی هزار مکتب و مدرسه دارد، در این صورت، تعیین رؤسا و معلمان مکاتب و مدارس، واریسی دخل و خرج آن‌ها و تغییرات هرروزه با وزارت معارف است. در وطن ما هنوز ده مکتب مقدماتی نیست. در جزو دخل و خرج مالیات هنوز جدول مخارج وزارت معارف ایجاد نشده، ده کتاب مفید اطفال یا رجال تألیف نشده (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۹۶).

به نظر طالبوف معنای تمدن و نحوه تربیت اطفال به خوبی برای ایرانیان روشن نشده بود، چراکه هنوز در ایران تمدن را از دهات به شهر کوچیدن و تربیت را دوزانو نشانیدن اطفال می‌دانستند و سؤال کردن آن‌ها را فضولی، و تهذیب اخلاق را در تملق و مبالغه می‌دیدند (همان: ۱۷۰). ملاحظه می‌شود که طالبوف به نقش تعلیم و تربیت در پرورش افراد توانمند اعتقاد داشت. پریشانی و عقب‌ماندگی ایرانیان را نتیجه دو عامل می‌دانست: یکم، فقدان قانون و سلطه سلطنت ظلم و دوم، جهل عمومی و انحطاط مدنی و علمی (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۹۶)، اما او فقط به پریشانی‌ها و علل آن‌ها نپرداخت و رسالت خود را فقط با نقد وضعیت موجود پایان یافته ندید. برای بیرون رفتن از منجلاب عقب‌ماندگی راه‌حلهایی نیز عرضه کرد، چنان‌که در این مورد اصلاح معایب را به وجود علم و ثروت منوط دانست (اکبری، ۱۳۷۷: ۲۷). قانون را مقدمه ضروری این امر تشخیص داد و نوشت: «هرجا قانون نیست سعادت و برکات نیست» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۱۲۷).

از آن‌جا که طالبوف به وطن خود عشق می‌ورزید و آن را معبود و معشوق خود می‌دانست، از ضعف و عقب‌ماندگی آن نیز در رنج و عذاب بود و با نقادی‌های خود سعی در اصلاح آن داشت. وی چون به ضعف نظام آموزشی پی برد درصدد اصلاحش برآمد و افتتاح مکاتب و مدارس را به شیوه غربی پیشنهاد داد اما در عین حال حفظ فرهنگ بومی را مهم شمرد؛ زیرا فرنگ‌زدگی و تقلید از غرب را برای اصلاح در این زمینه نامناسب دریافته بود. از عقایدش برمی‌آید که راه‌حل این مسائل را در آموزش و تعلیم و تربیت به طریقه درست اسلامی می‌دیده است. وی برای آن‌که در این زمینه الگوی مناسبی به دست دهد، کتاب‌هایی نگاشت که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کتاب / احمد (چاپ اسلامبول در ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ق) و مسالک‌المحسنین^۲ اشاره کرد. در هر دو کتاب، از طرفی به عقب‌ماندگی ایرانیان اشاره دارد و از طرفی در راستای علت‌شناسی این عقب‌ماندگی به نقص‌های نظام آموزشی و تعلیم و تربیت سنتی می‌پردازد.

کتاب / احمد را، که گفت‌وگوی مؤلف با فرزند خیالی خود، احمد، است، می‌توان رساله‌ای عملی در تعلیم و تربیت دانست که طالبوف در این کتاب عقاید تربیتی خود را به

زبانی ساده و روان، اما جذاب، بیان می‌دارد. چنین به نظر می‌آید که طالبوف در نگارش کتاب / احمد نگاهی به کتاب صحبت ساده طبیعی و هیئت تألیف یکی از «نسوان بافضل فرانسه» داشته است که محمدکاظم خان، از معلمان دارالفنون، آن را به صورتی ناتمام ترجمه کرد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۶)، اما مسلم است که طالبوف این اثر خود را بر اساس کتاب / میل، نوشته ژان ژاک روسو در زمینه تعلیم و تربیت، نگاشته است. در واقع، کتاب روسو، بنا به گفته طالبوف، الگوی کتاب / احمد بوده است (نجار تبریزی، ۱۳۳۶: ۸۱). طالبوف در دیگر آثار خود از جمله کتاب / مسالک المحسنین و حتی در رساله «ایضاحات در خصوص آزادی»، که ایرج افشار آن را همراه با رساله «سیاست طالبی» در کتابی با عنوان / آزادی و سیاست منتشر کرده است، نیز افکار خود را، ضمن نقد وضعیت آموزشی زمان خود و سپس پیشنهاد و عرضه راه حل در زمینه شیوه‌های آموزشی برتر، بیان کرده است.

چنان‌که گفته شد، به نظر طالبوف آموزش می‌تواند وسیله‌ای برای کسب مهارت‌های تجاری و افزایش ثروت باشد و ترویج علم بین مردم یک کشور سبب استقلال اقتصادی می‌شود (طالبوف، ۱۳۴۶: ۹۸). او که آبادی اروپا را در رونق علم و مدرسه می‌دید، طرفدار اجباری شدن نظام آموزشی بود. برای آگاه کردن ملت ایران و با توجه به نحوه برخورد ملل متمدن با تعلیم و تربیت، به اجبار اجتماعی رایج در نظام‌های سیاسی دیگر کشورها اشاره کرد و نتیجه گرفت که «تحت اجبار، مردم ملل هم‌جوار همه آگاه و باسواد هستند» (همان: ۹۲). از مطالعه آثار طالبوف برمی‌آید که وی تعلیم و تربیت زنان را مانند مردان الزامی دانسته است (طالب‌اف تبریزی، ۱۳۵۷: ۱۲۹)، چنان‌که در مکتوبی خطاب به یوسف اعتصام‌الملک، نگارنده مجله بهار، می‌نویسد:

این مسئله [تربیت نسوان] چون از اهم مسائل و در استقبال انتشار مدنیت راجع به یک سلسله نافذ سکنة ارض است، لهذا در گوشه‌های وحشی عالم نیز مدعی و طرفدار زیاد پیدا خواهد کرد (مجله بهار، ۱۳۲۹: ۱۰۹).

در ادامه، تفکر طالبوف درباره مسائل آموزشی را در چند محور واکاوی می‌کنیم.

۵. برنامه و مواد آموزشی

طالبوف در مورد نوع آموزش و مواد آموزشی دیدگاه خاصی داشت. آموزش به سبک جدید را مؤثر می‌دید و از مدارس نوین حمایت می‌کرد، چنان‌که ملک‌زاده می‌گوید، وی از دستیاران احداث مدرسه ایرانیان بادکوبه بود که به همت مجتهد معروف گیلان خماسی تأسیس شد

(ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۶۰). طالبوف معتقد بود که این مدارس کارایی بیش‌تری دارند. چراکه در آن‌ها طفل در اندک زمانی ترقی می‌کند. طالبوف، در مقایسهٔ مکتب‌های قدیمی و مدارس به سبک جدید، نحوهٔ آموزش را در مدارس جدید مناسب می‌دید، به طوری که گفته است: «احمد که فقط چهار ماه به مدارس به سبک جدید رفته از برادرش، محمود، که سه سال به مکاتب سنتی رفته است بیش‌تر تعلیمات تحصیل نموده است» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۹۳).

در کتاب/احمد مواد و برنامهٔ آموزشی مدارس جدید تشریح شده است. طالبوف که در زمینهٔ نظام آموزشی اندیشه‌ورزی می‌کرد، در این کتاب پیشنهاد داد که متعلمین مدارس جدید بایستی در نه‌سالگی با تاریخ وطن، اصول و فروع دین، مقدمات علم هندسه، حساب، جغرافی، فیزیک، شیمی، ادبیات، و چند زبان خارجی آشنا شوند و در پانزده‌سالگی لازم است علم حقوق و علم حیات (اکنوم) [اقتصاد] را بیاموزند. طالبوف نه‌فقط تحصیل زبان‌های ترکی، روسی، و زبان دیگر ملت‌های هم‌جوار، بلکه آموختن زبان کشورهای دور مانند آلمان، انگلیس، فرانسه و جز این‌ها را ضروری می‌دانست. معتقد بود که سرعت وسایل حمل‌ونقل و فراهم‌شدن امکانات ارتباط کشورهای را آسان کرده است و در این ارتباط هر کشوری که به علم مجهز نباشد و همچنان در جهل مانده باشد هر لحظه در معرض خطر هولناکی قرار دارد و آن هجوم دیگران است (همان: ۹۳-۹۴). طالبوف به این جهت تسلط به زبان‌های خارجی را ضروری می‌دانست که امکان بهره‌برداری از روابط سیاسی وجود داشته باشد.

به نظر می‌آید که طالبوف حس وطن‌دوستی و ملی‌گرایی خود را با گذاشتن درس تاریخ در برنامهٔ آموزشی مورد نظرش بروز داده باشد. چنان‌که اصرار او بر درس اصول و فروع دین مذهبی‌بودن و دغدغهٔ دینی او را به نمایش می‌گذاشت. دیگر مواد آموزشی گویای علاقهٔ او به توسعه و ترقی کشور بوده است تا، با توسل به توسعهٔ کشور، استقلال کشورش محفوظ بماند.

طالبوف، در برنامهٔ آموزشی‌اش، هدف از تعلیم اطفال را تلاش برای مسلمان بارآوردن آن‌ها می‌دانست. او تأکید ویژه‌ای بر تربیت اسلامی اطفال داشت. یعنی آموزشی را می‌پسندید که، علاوه‌بر علوم جدید و تجدد، تدین را هم به محصلان بیاموزد (طالب‌اف تبریزی، ۱۳۵۷: ۱۲۹). در این مورد، بر خلاف میرزاملکم خان عمل می‌کرد؛ چراکه ملکم نظامی عرفی‌تر از طالبوف را تبلیغ می‌کرد و در طرح «سیزده فقره‌ای» مفصلی که برای اصلاح نظام آموزشی در رسالهٔ «کتابچهٔ غیبی» عرضه کرد، سعی داشت اعتبار مدارس و

دروس فقهی را بکاهد و آن‌ها را در ردیف فنون نظامی و معدن‌شناسی قرار دهد (میرزاملکم خان، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۵). می‌توان گفت که، در جانب‌داری از تربیت دینی، طالبوف و میرزا حسن رشدیه هم‌عقیده بودند. زیرا رشدیه نیز آموزشی را نیکو می‌دانست که به دو جنبه روحانی و جسمانی طفل پردازد و توجه یک‌جانبه به یکی از این ابعاد را معادل کشاندن شاگردان به فنا و زوال می‌دانست. چنان‌که مدیر را مراقب حفظ ناموس دینی اطفال تلقی می‌کرد (رشدیه، ۱۳۲۳: ۱۲۴-۱۲۶). انتظار طالبوف از نظام آموزشی این بود که ایران‌دوستی و نترس بودن و تحمل سختی‌ها را به کودک آموزش دهد. وی با جای‌دادن ورزش در برنامه درسی به تندرستی کودکان نیز می‌اندیشید و آن را از مواد ضروری آموزشی می‌دید (طالب‌آف تبریزی، ۱۳۵۷: ۱۲۹).

طالبوف در *مسالک‌المحسنین* به روشی واضح‌تر از کتاب *احمد* هدف مدرسه و تعلیم دانش را تبیین کرده است:

تو را علم آموختم که اداره ملی را آشنا بشوی، حب وطن را بفهمی، سلطان وقت را بپرستی، عواید خود را محترم بداری و از هیچ ملت جز علم و صنعت و معلومات مفیده چیزی قبول نکنی، تقلید ننمایی، یعنی در همه‌جا و همیشه ایرانی باشی و از برکت علم و معاشرت ملل خارجی بفهمی، حالی شوی که مشرق‌زمین غیر از مغرب‌زمین است (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۹۴).

۱.۵ معلم مناسب

موضوع دیگری که توجه منتقدان نظام آموزش سنتی را جلب کرد، مسئله مکتب‌داران بود و در این مورد طالبوف تنها کسی نبود که انتقاد می‌کرد. در همین دوره، زین‌العابدین مراغه‌ای در خلال کتابش، *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ یا بلای تعصب او*، بر ناآگاهی مکتب‌داران می‌تاخت و بی‌اطلاعی و کم‌سوادی آنان را به باد انتقاد می‌گرفت (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۴۵). همچنین اندیشمندان دیگری چون یحیی دولت‌آبادی از نقش معلم در چگونگی تربیت آگاه بودند. دولت‌آبادی با دیدی سرشار از انتقاد از فعالیت‌های غیر معمول مکتب‌دار خود در زمان تحصیلش پرده برمی‌داشت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱/ ۱۴-۱۵).

می‌توان گفت که افکار طالبوف در این مورد دو دسته‌اند: هم انتقاد می‌کند و هم ویژگی‌های معلم خوب را برمی‌شمرد. از آخوندهای مکتب‌خانه‌ها شدیداً انتقاد می‌کرد؛ چراکه آن‌ها روش آموزشی را نمی‌دانستند. طالبوف با مقایسه معلمان در نظام آموزشی ایران با ملل مترقی بر آن است که معلمان مکاتب قدیم خود مراتب تعلیم را طی نکرده‌اند

(طالبوف، ۱۳۴۶: ۲۲)، و به توانایی انتقال علوم و دانش‌های نوین به اطفال نرسیده‌اند. از آرای طالبوف در این باب برمی‌آید که او نظام آموزشی پویا را نظامی می‌دانست که در آن معلمان خود باسواد و آموزش‌دیده باشند، تا بتوانند شاگردان را خوب تربیت کنند.

در دیدگاه تربیتی طالبوف نیز معلم خوب، یعنی آموزگاری که به شیوه‌های جدید آموزشی آگاه باشد، جایگاه ویژه‌ای دارد. او می‌گوید: «از معلم بی‌سواد منتظر تحصیل و تربیت اطفال بودن از آهنگر ساعت‌سازی خواستن است» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۵۸). کتاب *احمد*، که اصول علمی جدید را به صورت «صحبت» و به زبانی ساده دربر داشت، الگویی منظم و عملی را برای تدریس در اختیار همه قرار می‌داد. در این کتاب، به طور ضمنی به نحوه ارتباط معلم با کنجکاوی شاگرد اشاره شده است و با زبان تمثیل و اشاره مستقیم آمده است که باید کودک را به سمت خلاقیت و شکوفایی سوق داد. از متن کتاب برمی‌آید که طالبوف روش‌های سنتی تدریس را نامناسب می‌دانسته و در پی عرضه روشی مناسب از جمله پرسش و پاسخ و گفت و شنود و استنتاج نتایج در نظام آموزشی است.

طالبوف پرسش‌گری و نقادی را اساس تمدن و ترقی می‌دانست و بر این باور بود که فرهنگ و اندیشه و نظام تعلیم و تربیت سنتی راه نقادی و پرسش‌گری را بسته است (رحمانیان، ۱۳۸۶: ۱۰۵). در منظر او، هر طفل به محض این‌که به زبان می‌آید، بر حسب تعلیم الهی، حقیقت و سبب هرچه را می‌بیند جویا می‌شود و در پی کشف ماهیت آن برمی‌آید. اگر مربیان و معلمان او دانا باشند و حقایق هرچیزی را خاطر نشان کنند، به درستی نشو و نما می‌یابد. ولی اگر مربیان و معلمان طفل جاهل و بی‌خبر باشند و از کنجکاوی وی جلوگیری کنند، چشم بصیرتش را کور می‌کنند و «پای سمند طلبش را لنگ ساخته و نهال برومند امید را از ریشه برمی‌کنند». طالبوف، با بیان این نحوه تفکر، گسترش علم و دانش را در بین علمای پیشین به آن سبب می‌داند که آن‌ها برای شاگردان خود «میدان مناقشه» را باز می‌گذاشتند و «فراخوانی سؤال و جواب را وسعت داده بودند» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۱۳-۱۴). او چنین ارتباطی را بین شاگرد و معلم می‌پسندد و محیط هدف‌مند را در نظام آموزشی سبب جلوگیری از کنجکاوی و خلاقیت می‌داند.

۲.۵ کتاب‌های درسی برای مدارس

طالبوف، که او را «شیخ تمرخان شوره» می‌خواندند (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۲۸۸)، دارای ابعاد فکری گوناگونی بود و در زمینه‌های مختلف از خود آثاری بر جای نهاد. در کتاب‌هایش، که

سرشار از انتقاد اجتماعی بودند، با زبانی طنزگونه فقر دانش و بینش علمی، جمود فکری، انحطاط اخلاقی، فساد اهل سیاست، رفتارهای ناهنجار فرهنگی مآبان، نقص الفبا و تعلیم و تربیت و خرافه‌پرستی، و جز این‌ها را به باد انتقاد می‌گرفت و بر آموزش علوم و فنون برای رهایی از عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی تأکید می‌کرد.

طالبوف از جمله افرادی بود که از علوم چون فیزیک، شیمی، و ستاره‌شناسی آگاهی داشت (کسروی، ۱۳۸۴: ۱۱۳) و از جنبه‌های بارز تفکر او مسائل و مباحث نظام آموزشی بود. وی در این زمینه آثاری نگاشت که تعدادی از آن‌ها در بعضی مدارس جدید تدریس شد و یا توجه نظام آموزشی را جلب کرد. از جمله آن‌ها می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

۱. کتاب فیزیک: این کتاب در سال ۱۳۱۱ ق در اسلامبول چاپ شد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۳). طالبوف این کتاب را پس از ترجمه کتاب *پاننامه مارکوس* تدوین کرد. کتاب فیزیک در مدارس جدید آن زمان، از جمله مدرسه رشیدی، تدریس می‌شد (رشیدی، ۱۳۶۲: ۳۰)؛

۲. *نخبه سپهری*: این کتاب که در ۱۳۱۰ ق در اسلامبول چاپ شد، خلاصه‌ای است از احوال رسول اکرم (ص) که حوادث زندگی پیامبر اسلام را از تولد تا رحلت ایشان دربر گرفته است. قسمت آخر کتاب شامل مطالبی در مورد اصول و ارکان دین و اعیاد اسلام است (تبریزی، ۱۳۱۰: ۱۱۶-۱۲۸)؛

۳. *رساله هیئت جدید*: این کتاب ترجمه اثر معروف «کامیل فلاماریون» (Camille Flammarion)، دانشمند مشهور فرانسوی، است و طالبوف آن را از ترجمه روسی «ب. چارکسوف» (B. Charkosov) به فارسی برگرداند و در سال ۱۳۱۲ ق در مطبعه اختر (استانبول) چاپ کرد (افشار، ۱۳۳۰: ۲۱۸؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «طالبوف تبریزی»). مطالب کتاب در ۲۰ فصل است و در آن، پس از توضیحاتی در مورد علم هیئت، مدوربودن زمین، حرکات انتقالی و وضعی زمین و نتایج حاصل از آن، به بررسی دیگر کرات مانند عطارد و زهره می‌پردازد. هدف او از ترجمه این کتاب «ترغیب ابنای ملت به تحصیل این علم شریف که برای دین و دنیا لازم داریم» بوده است تا در مکتب‌خانه‌ها به اطفال تعلیم داده شود (فلاماریون فرانسوی، ۱۳۱۲: ۳). آثار طالبوف مستقیماً بر نظام آموزشی ایران دوره قاجار مؤثر افتاد. چند کتاب او، چنان‌که گفته شد، در مدارس آن زمان تدریس می‌شد. افراد بسیاری تحت تأثیر آثار او قرار گرفتند، چنان‌که گویا میرزا حسن رشیدی با مطالعه کتاب *احمد یا سفینه طالبی* بود که به اهمیت روش‌های جدید یادگیری واقف شد و به این منظور به بیروت سفر کرد (اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، ۱۳۷۸: ۱۳).

۶. اصلاح الفبا و تأکید بر ساده‌نویسی

طالبوف که از علل عقب‌ماندگی ایران را بی‌توجهی به مسائل آموزشی و فرهنگی می‌دانست، علاوه بر جنبه‌های گوناگونی مانند برتری مدارس و مواد آموزشی جدید و معلمان آموزش دیده، موضوع الفبا و بسط زبان فارسی را ناگفته نگذاشت. در خلال اندیشه‌های آموزشی خود به اصلاح الفبا و خط فارسی پرداخت. چراکه الفبای موجود را از موانع ترقی ایران تشخیص داده بود. به گونه‌ای که علت اصلی جهالت ملت اسلام را الفبا یا «امجد مندرس» می‌دانست (اکبرنوری، ۱۳۸۴: ۴۱) و اصلاح آن را «روح ترقی ملت» می‌شمرد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۸۵) و بدین ترتیب خواهان الفبایی بود که «اقلاً به قدر ده یک سهولت الفبای سایرین» باشد (طالبوف، ۱۳۶۶: ۲۲)؛ زیرا معتقد بود که، به علت سختی الفبا، بعد از ۵۰ سال تعلیم کلمات را بی‌قرینه و تصور معنی ماقبل و مابعد از آن نمی‌توانیم بخوانیم (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۰۱).

این طرز تفکر در مورد الفبا سبب شد که طالبوف پیشنهاد دهد که نقطه را از حروف برداریم، اعراب را داخل کلمه کنیم، و زوایا را قائمه سازیم تا، با توسل به این گونه اصلاحات، اطفال آنچه را در ده سال یاد می‌گیرند، در چهار ماه بیاموزند و به جای سی سال، در هشت سال عالم و فقیه شوند (همان: ۱۰۳).

طالبوف علاوه بر این که تغییر الفبا را برای تسهیل در امر آموزش ضروری می‌دید، هرگونه اقدامی به جز تجدید نظر در طریقه نوشتن الفبا را برای رسیدن به وحدت اسلامی «آب در هاون کوییدن» می‌دانست. در سیر فکری او، این اقدام عداوت و عصبیت به وجود آمده بین شیعه و سنی را، که حاصل اقدامات صفویه و عثمانی بود، تبدیل به محبت گرم و طبیعی آسیایی می‌گرد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۸۶).

باید افزود که نظرات طالبوف در مورد اصلاح خط تازگی نداشت. اندیشمندان هم‌عصر یا متقدم او نیز به چنین گفتمانی چشم داشتند. میرزایوسف خان مستشارالدوله به آن موضوع اشاره کرده بود، هرچند عمل خود را فروتنانه به یکی از دوستانش نسبت داد (تبریزی، ۱۳۶۸: ۵۱). زین‌العابدین مراغه‌ای نیز بر مشکلات خط موجود صحه گذاشته بود (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۲۳۳) و آخوندزاده نزدیک به پانزده سال وقت خود را صرف اصلاح الفبا و سپس تغییر خط کرد و مکرر در مورد آن سخن گفته بود؛ مراجعه به جای جای «الفبای جدید و مکتوبات» و «مقالات» آخوندزاده این امر را به خوبی نمایان می‌کند (آخوندزاده، ۱۳۵۷: آخوندزاده، ۱۳۵۲) میرزاملکم نیز در نوشته‌های خود، از جمله در رساله «شیخ و وزیر»

(میرزاملکم خان، ۱۳۸۱: ۴۱۸-۴۱۹) و «نمونه خطوط آدمیت»، عیوب الفبای عربی را نشان داده و بر ضرورت اصلاح آن پافشاری کرده است (همان: ۴۰۴-۴۱۰). اما آنچه جالب به نظر می‌آید این است که طالبوف، همانند دیگر هم‌فکرانش، راه اغراق پیمود و اصلاح الفبا را حتی تا حد «اتحاد مذهب سنی و شیعی دین اسلام» بالا برد و به طرز مبالغه‌آمیز استدلال کرد که:

اگر برای حفظ اسلام و جوب این اتحاد مسلم است، شهدالله غیر از تغییر الفبا و ترک کتب قدیمه، هیچ نوع اقدامات بالغه وطن پرستان و مذهب دوستان، یا قوت و کفایت تهیه جنگ و سرباز و توپ و تفنگ، پیشبندی نشر نصرانیت و انقراض اسلام را قادر نباشد و مسئولیت تعویق اجرای او در محضر خدا و رسول و مظهر ملت فقط به عهده روحانیان اسلام است و بس (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۰۳-۱۰۴).

اما باید گفت که طالبوف در زمینه اصلاح الفبا، به جز انتقاد از آن، اقدام عملی‌ای از خود نشان نداد که در جامعه آن زمان کاربرد داشته باشد. انتقادات او فقط در حد حرف باقی ماندند و در این زمینه در مقایسه با آخوندزاده، که طرحی تهیه کرد و به دربار عثمانی و قاجار فرستاد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۸۰) و ملکم، که رسالات متعددی نگاشت، از خود فعالیت چندانی نشان نداد. می‌توان گفت تداوم اندیشه اصلاح الفبا توسط این پیش‌روان نهضت مشروطه زمینه مساعد را برای اقدامات بعدی فراهم آورد. در ادامه همین انتقاد به الفبا بود که میرزا حسن رشدیه نحوه خوانش الفبا را تغییر داد و الفبای صوتی را ابداع کرد و از این طریق «راه آموزش را سهل و آسان کرد» (رشدیه، ۱۳۶۲: ۲۳-۲۴).

با این‌که طالبوف در علت‌شناسی ضعف و عقب‌ماندگی ایرانیان دچار نوعی تشتت آرا و افکار بود و گاهی نقص الفبا و به تبع آن نقص نظام تعلیم و تربیت و فقر شدید علمی و فرهنگی را عامل اصلی عقب‌ماندگی و انحطاط محسوب می‌کرد و گاه نبود آزادی و امنیت و چیرگی استبداد یا حتی دورشدن از اسلام راستین را عامل این جریان می‌دانست (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۱۹۹)، شکی نیست که یکی از مباحث اصلی که پیش کشید نظام آموزشی بود. وی این نظام را آسیب‌شناسی کرد. او در راه نوسازی و کارایی نظام آموزشی پیشنهادهایی ارائه داد، و در آثار خود به این مهم پرداخت و آن را عمیقاً به نقد کشید و فراز و نشیب‌های آن را شناساند.

طالبوف علاوه بر مسائل فوق بر سرهنویسی انتقاد می‌کرد چنان‌که یحیی دولت‌آبادی نگارش‌های او را «ساده و عوام‌فهم» توصیف می‌کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۳/۱۱۵) و

مرحوم عبدالحسین زرین کوب بر آن است که: «او، طالبوف، را واقعاً می‌توان از بنیادگذاران نثر ساده جدید فارسی شمرد» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۲۸۸). او تصفیة زبان را از لغت‌های عربی و به اصطلاح «فارسی بی‌غش» نوشتن را پاک بیهوده می‌دانست. طالبوف معتقد بود که زبان فارسی را اگر از عربی و دیگر زبان‌ها تصفیه کنیم میدان ادبیاتش تنگ می‌شود و زبانی که تعداد لغاتش بسیار نباشد گنجایش علوم را ندارد. وی هیچ مانعی نمی‌دید که لغات و کلمات علمی اروپایی را همان‌گونه که هستند به کار برد و نوشت و خواند، زیرا وضع لغات جدید را «محال و ممتنع» می‌دید (آدمیت، ۱۳۶۳: ۸۶).

ساده‌نویسی و دوری‌گزیدن از پیچیدگی‌های نوشتن سبب شد آثارش در زمینه‌های گوناگون در بین مردم طرف‌دار پیدا کند. شاید ترس از همین گسترش محبوبیت بود که گاه‌گاه سبب تکفیرش می‌شد. به هر حال طالبوف دست از تلاش در راه نقد اوضاع اجتماعی و فرهنگی مخصوصاً نظام آموزشی برداشت و با علاقه‌ای فراوان که به وطن داشت در راه اصلاح و ترقی نظام آموزشی گام برداشت. طالبوف در روند نوسازی آموزشی، با عرضه و مطرح کردن تفکراتی انتقادی برای رفع جهل و خرافات کمک کرد زمینه‌های فکری گسترش علم و دانش نوین اروپایی در ایران فراهم شود.

۷. نتیجه‌گیری

در دوران قاجار، آموزش در ایران به سبک سنتی صورت می‌گرفت. این نحوه آموزش از مبانی علمی دور بود و حاصلش نشان می‌داد که گفتمان حاکم‌بر آن با رویکردی ایستا گریبان آموزش آن دوران را گرفته است. آگاهی از این ناکامی در نظام آموزشی به اقدامات دولت‌مردانی چون عباس میرزا و امیرکبیر منجر شد. همچنین موجب واکنش اندیشمندان این دوران شد. طالبوف تبریزی یکی از آن‌ها بود که در آثار خود مدام به مقایسه نظام‌های آموزشی دنیای خارج با ایران می‌پرداخت و با انتقاد از شیوه، برنامه، و اهداف آموزشی لزوم دگرگونی معیارهای تعلیم و تربیت را متذکر می‌شد و بر اهمیت گسترش علم و فنون و تفکر علمی تأکید می‌کرد. با همه این‌ها، همه جنبه‌های فکری آموزشی طالبوف بدیع و ابتکاری نبودند. او در بسیاری از انتقادهای خود، از جمله لزوم برقراری مواد آموزشی جدید، اصلاح الفبا، همچون دیگر متفکران هم‌عصر خود، عمل می‌کرد و بسیاری از انتقادات او جنبه کلی و عمومی داشت. حتی در بعضی موارد، چون اصلاح الفبا، از عرضه طرح خاصی عاجز مانده بود ولی در مورد آن سخت اغراق می‌کرد. در صورتی که

توسعه بعضی کشورها، از جمله ژاپن، که الفبایی به مراتب سخت‌تر داشت، ضعف این استدلال را برملا می‌کرد و نشان می‌داد که هرچند ممکن است علت اصلی عقب‌ماندگی بی‌دانشی باشد، ولی نقص الفبا علت اصلی بی‌دانشی نیست. این مبحثی بود که طالبوف از آن غفلت ورزیده بود. اما تأکید بر ساده‌نویسی را می‌توان از جنبه‌های مثبت اندیشه‌های طالبوف دانست که به مرور روش نگارش فارسی را تحت تأثیر قرار داد.

پی‌نوشت

۱. تقریباً همه کسانی که درباره طالبوف دست به قلم برده و اثری از خود به‌جا نهاده‌اند تاریخ تولد او را سال ۱۳۵۰ ق یاد کرده‌اند. ولی بر خلاف این اتفاق نظر، بر طبق دو نوشته موجود از خود طالبوف، تاریخ تولدش باید سال ۱۳۵۵ ق بوده باشد (شجری قاسم خیلی، ۱۳۸۷: ۷۴).
۲. پس از نگارش این کتاب، شیخ فضل‌الله نوری «برخی از مطالب این کتاب را دستاویز قرار داد و طالبوف را بی‌دین خواند (تکفیر کرد)» این سخن در روزنامه‌هایی از جمله *حیل‌المتین* نیز چاپ شد و گویا در امتناع طالبوف جهت قبول نمایندگی مردم تبریز در مجلس شورای ملی مؤثر بود (کسروی، ۱۳۸۴: ۲۶۹). طالبوف در نامه‌ای که به تاریخ ۱۶ شعبان ۱۳۲۵ نگاشته است به تکفیر خودش از طرف «مشایخ محترمه» اشاره می‌کند (فتیحی، ۱۳۴۱: ۱۷۹).

منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۲). *مقالات*، گردآورنده: باقر مؤمنی، تهران: آوا.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷). *الفبای جدید و مکتوبات*، گردآورنده: حمید محمدزاده، تبریز: نشر احیا.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳). *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، تهران: دماوند.
- اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی* (۱۳۷۸). به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۱ و ۳، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴). *المآثر و الآثار، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر.
- افشار، ایرج (۱۳۳۰). «طالب‌أف»، *ماهنامه یغما*، س ۴، ش ۵.
- افشار، محمود (۱۳۰۰). «در تربیت اطفال»، *فصل‌نامه فرهنگ اصفهان*، س ۴، ش ۱۷۹ و ۱۸۰.
- اقبال، عباس (۱۳۲۳). «کتاب حاجی بابا و نخستین محصلین ایران در فرنگ»، *یادگار*، س ۱، ش ۵.

- اکبرنوری، رضا (۱۳۸۴). «طالب‌أف، روشن‌نگر و منتقد اجتماعی عصر مشروطه»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، س ۱۵، ش ۵۵.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۷۷). «درد و درمان»، راه‌نو، س ۱، ش ۱۳.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). پیشگامان اندیشه جدید در ایران: عصر روشن‌گری ایرانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۱). یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماه‌ریز.
- تبریزی (طالبوف)، عبدالرحیم بن ابوطالب (۱۳۱۰ ق)، نخبه سپهری، اسلامبول: بی‌نا.
- تبریزی (مستشارالدوله)، میرزا یوسف خان (۱۳۶۸). رساله موسوم به یک کلمه، به اهتمام علیرضا دولت‌شاهی، تهران: بال.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). حیات یحیی، ج ۱ و ۳، تهران: عطار و فردوسی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۹). سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، رشت: هدایت.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین، از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۶). «طالبوف؛ غرب و تجدد»، فصل‌نامه زبان و ادبیات، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۸۲.
- رشدیه (تبریزی)، میرزاحسن (۱۳۲۳ ق). کفایة‌التعلیم، ج ۱، تهران: بی‌نا.
- رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲). سوانح عمر، تهران: نشر تاریخ ایران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). نه شرقی، نه غربی، انسانی: مجموعه مقالات، تحقیقات، نقدها و نمایش‌واره‌ها، تهران: امیرکبیر.
- شجری قاسم خیلی، رضا (۱۳۸۷). «تولد طالبوف و وکالت او بر پایه اسناد»، فصل‌نامه گنجینه اسناد، س ۱۸، دفتر ۲، ش ۷۰.
- شمس (۱۳۲۹ ق). س ۳، ش ۱۸.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۰). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: زریاب.
- طالب‌أف تبریزی، عبدالرحیم (۱۳۵۷). آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران: سحر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۴۶). کتاب احمد، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶). مسالک‌المحسنین، با مقدمه باقر مؤمنی، تهران: شبگیر.
- فتحی، نصرت‌الله (۱۳۴۱). «یک سند منتشرنشده مربوط به تاریخ مشروطیت یا فتوای 'طالبوف تبریزی' به خط خودش»، یغما، س ۱۵، ش ۴.
- فلاماریون فرانسوی، کامیل (۱۳۱۲ ق). رساله هیئت جدید، ترجمه از فرانسه به روسی: ب. چارکسوف، از روسی به فارسی: عبدالرحیم ابن‌شیخ ابوطالب تجار تبریزی، استانبول: مطبوعه اختر.
- قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۷۷). مدارس جدید در دوره قاجار: بانیان و پیشروان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- قزوینی، محمد (۱۳۲۷). «وفیات معاصرین»، یادگار، س ۵، ش ۴ و ۵.
- کسروی، احمد (۱۳۸۴). تاریخ مشروطه ایران، تهران: صدای معاصر و مجید.
- مجله بهار (۱۳۲۹ ق). س ۱، ش ۹ و ۱۰.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۵۳). سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ، بلائی تعصب او، حواشی و مؤخره: باقر مؤمنی، تهران: اندیشه.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷). شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران: زوار.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، تهران: علمی.
- میرزا ملکم خان (۱۳۸۱). «شیخ و وزیر»، در رساله‌های میرزاملکم خان ناظم‌الدوله، گردآورنده: حجت‌الله اصیل، تهران: نشر نی.
- میرزا ملکم خان (۱۳۸۱). «نمونه خطوط آدمیت»، در رساله‌های میرزاملکم خان ناظم‌الدوله، گردآورنده: حجت‌الله اصیل، تهران: نشر نی.
- میرزاملکم خان (۱۳۸۱). «دفتر تنظیمات، کتابچه غیبی»، در رساله‌های میرزاملکم خان ناظم‌الدوله، گردآورنده: حجت‌الله اصیل، تهران: نشر نی.
- نجار تبریزی [طالبوف]، عبدالرحیم بن ابوطالب (۱۳۳۶). کتاب احمد، تهران: گام.
- هاشمیان، احمد (ایرج) (۱۳۷۹). تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجار و مدرسه دارالفنون، تهران: مؤسسه جغرافیایی و گارتوگرافی سبحان.
- یغمایی، اقبال (۱۳۷۵). وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی